

هنرهای تجسمی در آینه فرهنگ مکتوب - ۷

## نگاهی به «سرزمین مقدس / سفری به فلسطین» سفرنامه مصور گی دولیل

### سرزمین آرمانی در آینه گرافیک‌ناول



نسیم خلیلی

شایدقبل از آنکهسفرنامه کمیک- مصور گی دولیل را دیده باشم، این موضوع که نقاشی‌های کمیک و داستان مصور بتوانند پر توهایی روشنگرانه‌ای بر پیگره فرهنگ و روشناسی اجتماعی سرزمین پیچیده و رازآلود و اندوهگینی همچون فلسطین بیکند، دور از ذهن به نظر می‌رسید اما گی دولیل، کارتونیس‌ت نامدار کانادایی تبار، با خلق این سفرنامه مصور خوش‌خون، تحت عنوان «سرزمین مقدس؛ سفری به فلسطین»، نشان داده است که هنر کمیک گاهی حتی می‌تواند معرف خوبی از فرهنگ جامعه‌ای مثل فلسطین باشد که باز تعریف اجتماع و روزمرگی‌های مرمانش به خاطر مسائلی چند از جمله هاله تقدس و چالش تاریخی مبارزه و انتفاضه و اندوه، دشوار جلوه می‌کند. با این حال گی دولیل با یک نگاه انسانی عاری از شعاعزدگی، در نقش یک ناظر هنرمند موفق شده در یافت‌های خودش را از چالش زندگی اجتماعی و بحران جنگ و تقابل جامعه جهانی با موضوع بغرنج فلسطین، با یک چاشنی طنزانه و با هنر کمیک خودش در این کتاب، مکتوب و مصور کند. موسسه‌ها و سایت‌های معتبری در جهان این گرافیک‌ناول را به ویژه به خاطر موضوع حساس و چالش برانگیزش، یعنی توجه به بحران همزیستی در فلسطین و اسرائیل، در فهرست برترین گرافیک‌ناولها قرار داده‌اند. گی دولیل در این کتاب خودش است، یک هنرمند شیفته طراحی فکاهی که به خاطر شغل همسرش، که باسازمان پزشکان بدون مرز کار می‌کند، به فلسطین آمده است؛ کار او پرسه در سرزمین مقدس است و دیدن اینیه و آدم‌ها و فرهنگ‌ها و چالش‌ها و گاهی هم بر گساری کارگاه‌های هنری در شهرهایی مثل نابلس و غزه با دانشجویانی اغلب محروم از امکانات، جنگ‌زده، ستم کشیده و سخت‌مقید به قیود مذهبی که گاهی چالش‌های فرهنگی‌تامل برانگیزی میان کارگاه طراحی کمیک و واقعیت زندگی‌شان را به وجود می‌آورد؛ گی دولیل از همان ابتدای سفرنامه به محیط زندگی‌اش در قدس شرقی اشاره می‌کند و داده‌هایی از جامعه قدس به مخاطبش می‌دهد که در پیوسته در قالب تصاویر، آن هم تصاویری با ویژگی کمیک، درک پذیرتر و زنده‌تر از هر روایت جامعه‌شناسانه‌ای بر مخاطب تأثیر می‌گذارد؛ او بدون غرض و تعلق‌گفرو مذهبی خاصی، چالش‌رفتری یهودیان و مسیحیان و مسلمانان را در قالب یک سرزمین می‌طراحی‌های خودش ثبت می‌کند. مثلاً از تزیینات ماه رمضان در قدس حرف می‌زند و آنها را با این توضیحات نقاشی می‌کند: «ماه رمضان چندروز پیش شروع شده و خانه‌های محله‌مان چراغانی شده‌اند، چراغانی‌ها به نظر از عید دیگری الهام گرفته شده‌اند؛ حتی یک دانه براف رو بین‌شان هست!» او مسترا به قدس سفر کرده و در خانه‌های مسلمانان نقاشی می‌کند. تا هنر کمیک، به آن ریشه‌های مشترکی اشاره کرده باشد که در کنه ادیان وجود دارد یا با نمادهای اینچنینی یک گذشته همدلانه‌تر را فرافزایی می‌آورد و نقل‌قول‌های زندگی‌آموزی انسان مدرن را به چالش می‌کشد. بعد هم به کرات از ایست‌های بازرسی اسرائیلی‌ها می‌گوید و حتی در این نقاشی‌های کمیک هم همچنان آن فشار بر زندگی فلسطینی‌ها مشاهده است، جالب است که کارتونیس‌ت طنزآمیزمهربان مادر این چالش‌ها هم همچنان خوش‌منشرب می‌ماند و در همه‌جا نقیضش باورنمایی و اعتراض و ناخشنودی از طنزایی غافل نمی‌شود: «برای کامل‌شدن صحنه سه‌سوال، دوره گردی را هشت‌رازیین هرچ مرج‌ایست بازرسی‌های می‌کند و فریادزنان نان کنجندی می‌فرسند!» دولیل سپس به بحران شهرکنشپندان اسرائیلی می‌پردازد و به روشنی از وجهه منفی این شهر که‌ها که اغلب با غصب زمین‌های فلسطینی‌ها شکل گرفته و همچنان با تعدی در حق آن ساکنان پیشین همراه است، حرف می‌زند. به ساکنان اغلب روسی و اتیوپیایی آنها هم اشاره می‌کند که با آگاهی از غیرقانونی بودن این خانه‌ها فقط به خاطر آرزو بودن، زندگی در آنها را انتخاب کرده‌اند، داده‌هایی درباره یافت جمعیتی اسرائیل که خودنشان در سایه هنر کمیک غافلگیرکننده است. اشارات دیگر او در

رویداد

شایدقبل از آنکهسفرنامه کمیک- مصور گی دولیل را دیده باشم، این موضوع که نقاشی‌های کمیک و داستان مصور بتوانند پر توهایی روشنگرانه‌ای بر پیگره فرهنگ و روشناسی اجتماعی سرزمین پیچیده و رازآلود و اندوهگینی همچون فلسطین بیکند، دور از ذهن به نظر می‌رسید اما گی دولیل، کارتونیس‌ت نامدار کانادایی تبار، با خلق این سفرنامه مصور خوش‌خون، تحت عنوان «سرزمین مقدس؛ سفری به فلسطین»، نشان داده است که هنر کمیک گاهی حتی می‌تواند معرف خوبی از فرهنگ جامعه‌ای مثل فلسطین باشد که باز تعریف اجتماع و روزمرگی‌های مرمانش به خاطر مسائلی چند از جمله هاله تقدس و چالش تاریخی مبارزه و انتفاضه و اندوه، دشوار جلوه می‌کند. با این حال گی دولیل با یک نگاه انسانی عاری از شعاعزدگی، در نقش یک ناظر هنرمند موفق شده در یافت‌های خودش را از چالش زندگی اجتماعی و بحران جنگ و تقابل جامعه جهانی با موضوع بغرنج فلسطین، با یک چاشنی طنزانه و با هنر کمیک خودش در این کتاب، مکتوب و مصور کند. موسسه‌ها و سایت‌های معتبری در جهان این گرافیک‌ناول را به ویژه به خاطر موضوع حساس و چالش برانگیزش، یعنی توجه به بحران همزیستی در فلسطین و اسرائیل، در فهرست برترین گرافیک‌ناولها قرار داده‌اند. گی دولیل در این کتاب خودش است، یک هنرمند شیفته طراحی فکاهی که به خاطر شغل همسرش، که باسازمان پزشکان بدون مرز کار می‌کند، به فلسطین آمده است؛ کار او پرسه در سرزمین مقدس است و دیدن اینیه و آدم‌ها و فرهنگ‌ها و چالش‌ها و گاهی هم بر گساری کارگاه‌های هنری در شهرهایی مثل نابلس و غزه با دانشجویانی اغلب محروم از امکانات، جنگ‌زده، ستم کشیده و سخت‌مقید به قیود مذهبی که گاهی چالش‌های فرهنگی‌تامل برانگیزی میان کارگاه طراحی کمیک و واقعیت زندگی‌شان را به وجود می‌آورد؛ گی دولیل از همان ابتدای سفرنامه به محیط زندگی‌اش در قدس شرقی اشاره می‌کند و داده‌هایی از جامعه قدس به مخاطبش می‌دهد که در پیوسته در قالب تصاویر، آن هم تصاویری با ویژگی کمیک، درک پذیرتر و زنده‌تر از هر روایت جامعه‌شناسانه‌ای بر مخاطب تأثیر می‌گذارد؛ او بدون غرض و تعلق‌گفرو مذهبی خاصی، چالش‌رفتری یهودیان و مسیحیان و مسلمانان را در قالب یک سرزمین می‌طراحی‌های خودش ثبت می‌کند. مثلاً از تزیینات ماه رمضان در قدس حرف می‌زند و آنها را با این توضیحات نقاشی می‌کند: «ماه رمضان چندروز پیش شروع شده و خانه‌های محله‌مان چراغانی شده‌اند، چراغانی‌ها به نظر از عید دیگری الهام گرفته شده‌اند؛ حتی یک دانه براف رو بین‌شان هست!» او مسترا به قدس سفر کرده و در خانه‌های مسلمانان نقاشی می‌کند. تا هنر کمیک، به آن ریشه‌های مشترکی اشاره کرده باشد که در کنه ادیان وجود دارد یا با نمادهای اینچنینی یک گذشته همدلانه‌تر را فرافزایی می‌آورد و نقل‌قول‌های زندگی‌آموزی انسان مدرن را به چالش می‌کشد. بعد هم به کرات از ایست‌های بازرسی اسرائیلی‌ها می‌گوید و حتی در این نقاشی‌های کمیک هم همچنان آن فشار بر زندگی فلسطینی‌ها مشاهده است، جالب است که کارتونیس‌ت طنزآمیزمهربان مادر این چالش‌ها هم همچنان خوش‌منشرب می‌ماند و در همه‌جا نقیضش باورنمایی و اعتراض و ناخشنودی از طنزایی غافل نمی‌شود: «برای کامل‌شدن صحنه سه‌سوال، دوره گردی را هشت‌رازیین هرچ مرج‌ایست بازرسی‌های می‌کند و فریادزنان نان کنجندی می‌فرسند!» دولیل سپس به بحران شهرکنشپندان اسرائیلی می‌پردازد و به روشنی از وجهه منفی این شهر که‌ها که اغلب با غصب زمین‌های فلسطینی‌ها شکل گرفته و همچنان با تعدی در حق آن ساکنان پیشین همراه است، حرف می‌زند. به ساکنان اغلب روسی و اتیوپیایی آنها هم اشاره می‌کند که با آگاهی از غیرقانونی بودن این خانه‌ها فقط به خاطر آرزو بودن، زندگی در آنها را انتخاب کرده‌اند، داده‌هایی درباره یافت جمعیتی اسرائیل که خودنشان در سایه هنر کمیک غافلگیرکننده است. اشارات دیگر او در

رویداد



رویداد

### نمایشگاهی از آثار مختلف هنرمندان زن هنرهای تجسمی

## «زمین همسایه» در گالری زرنا

نمایشگاه گروهی هنرهای تجسمی با عنوان «زمین همسایه» با نمایشگاه گردانی سیدمهر مهرگان از ۲۶ تا ۲۸ آبان در گالری زرنا برپا می‌شود. به گزارش «اعتماد» در این نمایشگاه آثار زاله احمدی‌نژاد، شیما پناه، نرگس جهانگیری‌زاده، هانا حاجیان‌ثانی، رقیه حافظی، مینا حسین‌پور، مریم‌زادی، زهرانشکاری، مرجان فستری، شیوا قدرتی، لیلاربول‌زاده، فاطمه کریمی، اصل، لاله کیانی‌فر، یارمیدا کیماسی، مریم محبی، زهرا محمودی کاشک، آرزو موسویوند و سیدمهر مهرگان در معرض دید علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. سیدمهر مهرگان در استیجمنت این نمایشگاه نوشته است: «هادامی که ما تعاریف «زمین من» و «زمین همسایه» یا حق «مالکیت خصوصی» در مقابل «مالکیت عمومی» را داریم، انسان‌ها در میان چنین تمایزاتی باهم اختلاف و متجاذبه خواهند داشت. ورود به حدود

ارضی می‌تواند خود را به چند روش نشان دهد، گاه تعدی می‌تواند در حیطه زمین و سرزمین مانند خانه و وطن ما باشد و گاه تعدی می‌تواند ورود به حدود ارضی تن و روح ما باشد. وقتی بیرون چنین مفهومی در حال کنه و کاو بودیم، واژه «تفاق» رسید، ما در تفاق در لغت به معنای نکیه

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

گفت‌وگو



محمد پیش‌نماز

## گفت‌وگو با آن‌هیثا بوت‌رابی به مناسبت برپایی نمایشگاه «من آنم که نشانی ندارد»

# نیست شدن در برابر طبیعت

## این نقاش می‌گوید در نمایشگاه تازه‌اش به دنبال چشم‌اندازی است که از واقعیات شروع و به دنیایی خیالی ختم می‌شود

■ مکاشفات شما در دل طبیعت دیرینه است؟  
خیلی، من کم‌کم یاد گرفته‌ام که اگر پایم را روی زمین بگذارم چه انرژی‌ای در یافت می‌کنم و با همین انرژی ارتباط برقرار می‌کنم.  
■ با توجه به نمایشگاه قبلی‌تان در نگارخانه سهراب که در آن آثار، فلسفه زیستی شما وابسته به فیگور بود؛ چگونه بین آن کارهای فیگوراتیو و آثار طبیعت‌گرا با نه‌نمایشگاه فعلی تعادل برقرار می‌کنید؟ آیا این دورویکر دو قابل تمایز هستند برای شما؟  
برای من طبیعت هم یک فیگور است، فیگور نیز طبیعت است و هیچ تفاوتی بین این دو وجود ندارد. البته، فیگور برایم چالش برانگیزتر است. یک زمانی تقدس خاصی برای طبیعت قائل بودم و احساسم این بود که طبیعت بر ما برتری دارد و خشم طبیعت را می‌دیدم، ولی اکنون فکر می‌کنم نگاهم به طبیعت وابسته به تأثیر طبیعت روی من است. منظور از طبیعت، جامعیت خودانگیختگی یا خودجوشی چیزها و رهایی مطلق از تصنعی بودن است. به این ترتیب، هر گاه چیزها آزاد باشند که راه طبیعی خود را دنبال کنند، در کمال هماهنگی حرکت می‌کنند.  
■ مایلیسم بدانیم از نوع حضور طبیعت که در کارتان جلوه‌های متفاوتی دارد، چه چیزی را در یافت می‌کنید و انتهای این در یافت چیست؟  
منی‌خواهم مفسر و الگو باشم. گاهی اوقات حتی در گفته‌های خودم و آنچه هست، شک می‌کنم؛ چون بر این باورم که امر مطلق وجود ندارد. آنچه به من نتیجه خوب داده و توانستم از آن در هیاهوی موجود آرامش بگیرم، سفر و طبیعت بوده است. با رفتن به طبیعت، چنان احساسات از شمنند و آشنایی را درک می‌کنم که در شهر و بین انسان‌ها به این درک و دریافت نمی‌رسم. در دشت‌های وسیع و آرام، کشتزارهای گسترده، آسمان‌های خشمگین، کوهپایه‌های برفی و کوهستان‌های عظیم، شگرف‌ترین و باشکوه‌ترین زیبایی‌ها را مشاهده کرده‌ام. سفر برایم خیلی خوشایند است؛ چون در خود واچدهایی است و به واسطه آن، انواع و اقسام چالش‌ها را می‌پذیرد. بر خودم با آن چالش‌ها، هیاهو برایم جذابیت دارد و اینکه بفهمم با چه چیزی یگانه هستم. خیلی گفته

می‌شود از هیاهوی شهری به دل طبیعت بروید؛ ولی انسان زمانی که به طبیعت می‌گذارد، همان هیاهو را با خودش به درون طبیعت می‌برد. من فکر می‌کنم این طبیعت نیست که به اصلاح و کمال نیاز دارد؛ بلکه این ماییم که نیازمند تغییر هستیم و باید خود را با آن وفق دهیم. بر این گمانم که باید در قبال طبیعت نیست شد و این همان دلیل و راهی است که هنرمند باید سراغ طبیعت برود. من جایی می‌روم که حضور انسان کمتر باشد؛ چون در چنین موقعیتی انرژی ساده‌تر و خالص‌تر است. قبلاً که در چنین موقعیتی می‌نشستم، به این فکر می‌کردم که الان این طبیعت چه می‌خواهد به من بگوید؛ خصوصاً زمانی که اکهارت تله را یاد می‌خواندم. بعد، کم‌کم می‌بینید ساعت‌ها در آن فضا هستید؛ در حالی که گذر زمان بی‌خبرید. بعد که برمی‌گردید، احساس می‌کنید با یک سرخوشی عمیق به تماشای جهان نشسته‌اید. یکی می‌پرسد، چرا حالت خوب است؟ چرا ندارد و پاسخی هم ندارد. من نمی‌خواهم توصیه کنم به طبیعت بروید؛ ولی می‌گویم خود با این شرایط به طبیعت رفته و حالم خوب شد. از من بزرگ‌ترها بوده‌اند که توصیه به طبیعت کرده‌اند. از اکهارت تله دیگر مهم‌تر نداریم که بر رابطه انسان با طبیعت و سرشت خود تأکید می‌کند. البته با همه اینها که گفتیم باز دچار چالش و تردید می‌شوم.  
■ چه تر دیدی؟  
تردید در باب طبیعت و انسان. که جاهایی به این دریافت می‌رسم که این دو، یکی هستند. یک جاهایی مباحث معرفت‌شناختی و معنوی وسط می‌آید و اینم می‌کند. تردیدی اتفاق می‌افتد، حتی مرگ‌ومیرها من را دچار تردید می‌کند. گاهی به واسطه حضور در طبیعت احساس خوب می‌کنم و می‌پرسم چرا انسان باید زندگی را بر خود سخت بگیرد؟  
■ چیزی که شما می‌گویید در وجود اکثر انسان‌ها هست و همه ما با طبیعت احساس خوبی پیدا می‌کنیم. تفاوت شما در جایگاه یک نقاش با من نوعی در ارتباط با طبیعت چیست؟  
اینها را نمی‌شود در قالب گزاره‌ها بیان کرد. من در قالب رنگ می‌توانم بیان کنم. در یک سفر از با

پایه زنگی را بر خود سخت بگیرد؟

■ برای من طبیعت هم یک فیگور است، فیگور نیز طبیعت است و هیچ تفاوتی بین این دو وجود ندارد. البته، فیگور برایم چالش برانگیزتر است. یک زمانی تقدس خاصی برای طبیعت قائل بودم و احساسم این بود که طبیعت بر ما برتری دارد و خشم طبیعت را می‌دیدم؛ ولی اکنون فکر می‌کنم نگاهم به طبیعت وابسته به تأثیر طبیعت روی من است. منظور از طبیعت، جامعیت خودانگیختگی یا خودجوشی چیزها و رهایی مطلق از تصنعی بودن است.  
■ اساس کار من این طور است که با یاد از طبیعت عکاسی کنم و بعد روی آن عکس کار کنم یا نمی‌خواهم یک کاملاً ذهنی را مثل نمایشگاه سال ۹۸ بکشم. آثار آن نمایشگاه، هم بارقه‌هایی از طبیعت و هم آستره بودند، ولی در نمایشگاه تازه‌ام بیشتر می‌خواهم چشم‌انداز خود را بکشم؛ چشم‌اندازی که از واقعیات شروع و به دنیایی خیالی ختم می‌شود.

■ برای من طبیعت هم یک فیگور است، فیگور نیز طبیعت است و هیچ تفاوتی بین این دو وجود ندارد. البته، فیگور برایم چالش برانگیزتر است. یک زمانی تقدس خاصی برای طبیعت قائل بودم و احساسم این بود که طبیعت بر ما برتری دارد و خشم طبیعت را می‌دیدم؛ ولی اکنون فکر می‌کنم نگاهم به طبیعت وابسته به تأثیر طبیعت روی من است. منظور از طبیعت، جامعیت خودانگیختگی یا خودجوشی چیزها و رهایی مطلق از تصنعی بودن است.  
■ اساس کار من این طور است که با یاد از طبیعت عکاسی کنم و بعد روی آن عکس کار کنم یا نمی‌خواهم یک کاملاً ذهنی را مثل نمایشگاه سال ۹۸ بکشم. آثار آن نمایشگاه، هم بارقه‌هایی از طبیعت و هم آستره بودند، ولی در نمایشگاه تازه‌ام بیشتر می‌خواهم چشم‌انداز خود را بکشم؛ چشم‌اندازی که از واقعیات شروع و به دنیایی خیالی ختم می‌شود.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

پاسخ‌های آن‌هیثا بوت‌رابی بر این گفت‌وگو، بیشتر به یک شعر بلند موزون می‌ماند؛ از جانب روحی نازآرام که در گذر زمان – اینجا و اکنون – آرام شده است؛ در آن غروب مهرماه‌هی که مقابلش نشستم با سه بهانه نمایشگاه تازه‌اش از تجربه‌های اخیر خود در نقاشی بگوید. به پیروی از اکهارت تله – که ابوت‌رابی بسیار او را می‌استاد – پروژه ذهنی این نقاش نوعی لنگر انداختن در زمان حال و البته سرمد شدن از زیبایی طبیعت و رها کردن خود در آغوش مادر زمین با کوه‌ها و رودهایش است؛ بی‌هیچ نگرانی در باب آینده. ابوت‌رابی متولد ۱۳۵۷ در نیشابور است و به گفته خود، ساعت‌های طولانی را در دشت‌های وسیع و آرام، کشتزارهای گسترده، آسمان‌های خشمگین، کوهپایه‌های برفی و کوهستان‌های عظیم سپری می‌کند. می‌توان او را همچون ششمی دید که در دل طبیعت رازهای آن را می‌فهمد که گی دولیل کانادایی است. او از جامعه جهانی دلگیر است، تنهاتست و از دیوار کشی‌ها خسته شده است، او نقاشی می‌کشد، با مرد غربی گرم می‌گیرد، صادق است و اندوهگین، شما تصویر او را در روایت کمیک گی دولیل نمی‌توانید فراموش کنید. اینچاهنر کمیک به پاریس در سال ۱۹۸۰ هزار تومان

■ «من آنم که نشانی ندارد»، هم‌زمان می‌تواند اشاره به فردی داشته باشد که نه نشانی دارد و نه نشان و گونه‌ای برای زمانی در وجود او هست! آن‌هیثا بوت‌رابی کجای این معادله ایستاده است؟ چرا او خود را کسی می‌داند که نشانی ندارد؟

هیچ وقت دوست نداشته‌ام به مکان و زمان خاصی تعلق داشته باشم. از هر گونه بر حسب دوری می‌کنم به خاطر این همیشه سعی می‌کنم از درس دادن در همه چیز فاصله داشته باشم. در زندگی‌ام براسر خلأ را دوست دارم؛ به عبارتی دوست ندارم تاریخ انقضا داشته باشم، به خاطر همین هیچ وقت نشانی ندارم. گاهی وقت‌ها در خلایی به سسر می‌برم که یک‌جور گیجی و متگی را به دنبال دارم. اما یک متگی خوشایند خودخواسته است. حضور را دوست دارم؛ اما حضوری که وابسته به مکان و زمان و جیستی نباشد. طبیعت برایم، معنای عجیب و مخکنی سبب عجیب‌تر دارد؛ برای جد شدن از هر آنچه آرام می‌دهد و مرا گیج می‌کند. در موقعیت‌های مختلف دریافت‌های متفاوت از فضا دارم؛ مثلاً یکسری از نقاشی‌هایم مستقیماً ز بارش باران و روغد و برق ساخته شده‌است. وقتی در طبیعت کار می‌کنم، تمام کارها خصوصاً کارهای بزرگم در همانجا بسته نمی‌شود، در آتلیه بسته می‌شود. در طبیعت عمدتاً با اتود برمی‌دارم یا عکاسی می‌کنم. قطعه‌ها در حالت هم که باشد؛ اگر من حامل انرژی‌ای که در آن فضا بوده‌نباشم، اثر شکل نمی‌گیرد؛ یعنی من نمی‌توانم از روی عکسی که شخص دیگری از طبیعت گرفته کار کنم، حتماً باید خودم در آن فضا باشم. آثارم براساس اتفاقی که زمان اتود برداشتن صورت می‌گیرد، خلق می‌شود. ثبت آن لحظه و حس وابسته به آن، برایم مهم است. یک وقت‌هایی یک مکانی برایم استعاره‌ای از حال آن روز من است. قلم امروز من خیلی با قلم دو ماه قبلم فرق می‌کند، چون کارهای نمایشگاه جدیدم یک روند یکی، دوساله‌داشته‌است. کار زمانی که در طبیعت کار می‌کنم، انگار نیرویی دست مرا می‌گیرد و به پیش می‌برد. کنتیم ناخودآگاه حرکت می‌کنم و با یک الگوی از پیش تعیین شده سراغ نقاشی نمی‌روم. این چالش را دوست دارم که خود را در یک قفس محبوس نکنم و در یک چارچوب ننمام. می‌توانم حس‌ها را بالا و پایین بکنم؛ حالا نتیجه کار خوب یا بد، مهم نیست؛ مهم این است که نقاشی انجام می‌شود.

■ برای من طبیعت هم یک فیگور است، فیگور نیز طبیعت است و هیچ تفاوتی بین این دو وجود ندارد. البته، فیگور برایم چالش برانگیزتر است. یک زمانی تقدس خاصی برای طبیعت قائل بودم و احساسم این بود که طبیعت بر ما برتری دارد و خشم طبیعت را می‌دیدم؛ ولی اکنون فکر می‌کنم نگاهم به طبیعت وابسته به تأثیر طبیعت روی من است. منظور از طبیعت، جامعیت خودانگیختگی یا خودجوشی چیزها و رهایی مطلق از تصنعی بودن است.  
■ اساس کار من این طور است که با یاد از طبیعت عکاسی کنم و بعد روی آن عکس کار کنم یا نمی‌خواهم یک کاملاً ذهنی را مثل نمایشگاه سال ۹۸ بکشم. آثار آن نمایشگاه، هم بارقه‌هایی از طبیعت و هم آستره بودند، ولی در نمایشگاه تازه‌ام بیشتر می‌خواهم چشم‌انداز خود را بکشم؛ چشم‌اندازی که از واقعیات شروع و به دنیایی خیالی ختم می‌شود.

■ برای من طبیعت هم یک فیگور است، فیگور نیز طبیعت است و هیچ تفاوتی بین این دو وجود ندارد. البته، فیگور برایم چالش برانگیزتر است. یک زمانی تقدس خاصی برای طبیعت قائل بودم و احساسم این بود که طبیعت بر ما برتری دارد و خشم طبیعت را می‌دیدم؛ ولی اکنون فکر می‌کنم نگاهم به طبیعت وابسته به تأثیر طبیعت روی من است. منظور از طبیعت، جامعیت خودانگیختگی یا خودجوشی چیزها و رهایی مطلق از تصنعی بودن است.  
■ اساس کار من این طور است که با یاد از طبیعت عکاسی کنم و بعد روی آن عکس کار کنم یا نمی‌خواهم یک کاملاً ذهنی را مثل نمایشگاه سال ۹۸ بکشم. آثار آن نمایشگاه، هم بارقه‌هایی از طبیعت و هم آستره بودند، ولی در نمایشگاه تازه‌ام بیشتر می‌خواهم چشم‌انداز خود را بکشم؛ چشم‌اندازی که از واقعیات شروع و به دنیایی خیالی ختم می‌شود.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

آن هیجان‌ها در یافتی را که از آن فضا داشتیم، انتقال دادم. من زبانم زبان رنگ است. در پاسخ به سوال شما باید بگویم از یک صافی رد می‌شوم اضافات را بیرون می‌ریزم و خروجی‌ام همین نقاشی‌هایی می‌شود که می‌بینید.

■ در واقع به نوعی جهان را با رنگ تفسیر می‌کنید؟

دقیقاً، زبان من از جنس کلمات نیست؛ از جنس رنگ و طرح است، با پالتی رنگارنگ.

■ به لحاظ فنی بر خوردی را که با طبیعت دار بد بیشتر توضیح می‌دهید؟ خصوصاً از این نگاه که به نظر می‌رسد در پی بازنمایی عرفی منظر نیستید و نورهای نقاشی‌های‌تان تابع ذهنیت است...

در کارهای من اصلاً نور اهمیتی ندارد؛ نه اینکه نوری نیست، بلکه اهمیتی ندارد. از فیلتری ردّ و به یک امر ذهنی بدل می‌شود. ولی شاید خروجی کار با المان‌های واقعی است. وقتی کار می‌کنم کوه برایم کوه نیست، یک فرم است. اصلاً اینکه بگویم این نور صیغ است یا ظهیر یا عصر، برایم اهمیتی ندارد. پرسپکتیو جوی اهمیتی ندارد؛ ولی در عین حال شما یک پرسپکتیوی می‌بینید. پرسپکتیو جوی به شما اجازه نمی‌دهد در عمق اثر اثر نازنجی داشته باشید، ولی در کارهای من پرسپکتیو جوی هست هر چند باز همان را می‌شکنم و با کمیت سطوح و لکه‌های رنگ یک نازنجی خیلی ریز کار می‌کنم. اگر به رنگ‌های تابلوها بنگرید، آنچنان بنفش یا زرد خالص یا سباهی مطلق را که در این کارهاست، شما در طبیعت نمی‌بینید. اینها یک امر ذهنی است. باید بگویم نقاشی برایم حکم یک ترابی و درمان را دارد. من از اینکه پا به نمایشگاهی بگذارم که همه تابلوهای آن شبیه هم باشند، خرسند نمی‌شوم. دوست دارم هر اثر برای من حرف بزند و چالش داشته باشد. یک کانسپ باشد؛ ولی این دلخواهم نیست که یک اثر از یک هنرمند نماینده همه آثار او باشد؛ مگر اینکه به عنوان خریدار بخواهم دانه‌دانه آن کارها را ببینم. در مسیر نقاشی‌های طبیعت، یک حرف کنی اتفاق افتاد که به تعبیر آقای ترکمن، آن‌هیثا بی جنب‌وجوش بعد از آن فیگورهای اکسپرسیو، پله‌پله به آرامش رسید؛ حالا اینکه کدام را بخواهم ادامه بدهم، نمی‌دانم. من بیشتر تمایل دارم قلم‌هایی زانند یا تاش‌های سنگین‌تر حذف کنم؛ شاید در جایی عمادانه بخواهم شلوغ کاری کنم؛ ولی حذف روانه و رسیدن به یک سادگی و خلوص، آن چیزی است که در ذهن دارم.

■ در برخی کارها رنگ‌ها می‌چشم می‌خورد...

من شوریدگی و ن‌گوگ را بسیار دوست دارم. تاش‌هایش و فضاسازی‌هایش و یکی بودنش را خیلی می‌پسندم. همین طور هاکنی را، به خاطر برخورد پست‌مدرنی که با طبیعت دارد و نگاه‌های جسورانه، صورتی‌ها و سبزه‌های عجیب‌وغریب و پرسپکتیو خاصش. در باب تأثیری که اشاره کردید از ون گوگ پذیرفتم، باید بگویم من هم‌زمان تاوتوئیسم را هم مطالعه می‌کنم و ردپای تاوتو در کارهایم هست. در نقاشی‌های آبرنگ‌ها که مناظر کم‌مربوط به قیل بود، کیفیت ذن گونه تانو هست. در آبرنگ‌ها برای من اولین قلم باید آخرین قلم باشد و شما باید اقتدر مهارت داشته باشید که بدانید چطور قلم‌گذاری کنید.

■ چند رنگ را با آگاهی روی بوم قرار می‌دهید و چندر حاصل بداهه بر دایره‌هاست؟

حدود ۷۰ درصد کارم، مرحله شهودی را در بر دارد و بعد با آگاهی، کم‌و‌کاست اثر را بر طرف می‌کنم.

■ امیر سیونیست‌ها به دل طبیعت می‌رفتند ولی خروجی کارشان فرقی می‌کرد. چه لزومی هست برای کسب انرژی به دل طبیعت بروید، وقتی کار شما به عنوان هنرمندی معاصر، انتقال دادن واقعیت احساس است نه واقعیت پدیده‌های قابل روییت یا رابیتی از یک واقعیت؟

ون گوگ و پست‌مدرن‌ش در پی بازنمایی نور بودند و چالش نور برای‌شان مهم بود؛ برای من این فضا و تأثیر آن بر من مهم است. علاوه بر این، اساس کار من این طور است که با یاد از طبیعت عکاسی کنم و بعد روی آن عکس کار کنم یا نمی‌خواهم یک طبیعت کاملاً ذهنی را مثل نمایشگاه سال ۹۸ بکشم. آثار آن نمایشگاه، هم بارقه‌هایی از طبیعت و هم آستره بودند، ولی در نمایشگاه تازه‌ام بیشتر می‌خواهم چشم‌انداز خود را بکشم؛ چشم‌اندازی که از واقعیات شروع و به دنیایی خیالی ختم می‌شود. پس اینجا یک واقعیتی وجود دارد ولی قرار نیست برای مخاطب اسمی داشته باشد. برای من مکان‌های واقعی بوده که خودم آنها را دیده‌ام و تبدیل به دنیایی خیالی‌ام شده است. معمولاً وقتی در طبیعت هستم اتفاق شهودی بیشتر می‌افتد، ولی زمانی که در آتلیه کار می‌کنم فضای آتلیه خیلی روییم فشرده‌تر و هر قدر وسعت فضا بیشتر شود قلم‌های من خیلی راحت‌تر و بی‌دغدغه‌تر و روان‌تر می‌شود؛ ولی من بیشتر ترجیح می‌دهم در فضای باز کار کنم؛ چون آن آزادی و رها بودن را دوست دارم.

■ این بر خوردی که با طبیعت دارید که یک‌جا شما را کنترل می‌کند و یک‌جا شما طبیعت را کنترل می‌کنید؛ ساز و کارش چگونه است؟

مثالی می‌زنم. در یکی از کارها که رنگ‌ها رقیق‌تر است، رنگ را روی پالتم قرار داده بودم و بخش‌های به تعبیر خودم جدّی اثر را، تمام کرده بودم. یک بوم داشتیم و باقیمانده رنگ‌ها، بعد آمده همه رنگ‌ها را رقیق کردم. آنجا آن تابلو را اجرا کردم. آنجا نگاه نمی‌کردم که الان چه می‌کشم، در فکر این بودم که آن طبیعت را بکشم. اینجا من طبیعت را کنترل می‌کنم، ولی زمانی که در یک فضای طبیعی هستم که کوهپایه‌ها را با وسعت بسیار می‌بینم، اقتدر آن منظره عظیم و بزرگ است که کم‌کم می‌شوم نمی‌دانم آن عظمت را کجطور در یک قاب کوچک جا بدهم. آنجا، طبیعت مرا کنترل می‌کند و راه می‌برد.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک، ۱۰ طبقه دوم واقع شده‌است.

اسک، پلاک،